

نقد و بررسی منطق الطیر*

دکتر علی حیدری

عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

چکیده

یکی از منظومه‌های مهم عرفانی ادبیات فارسی، منطق الطیر عطار است. این متن به قلم استاد گرانمایه، جناب آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی تصحیح و به زیور طبع آراسته شده است. با اینکه مزیت‌های این چاپ در مقایسه با چاپ‌های قبلی آن فراوان است، به هر حال مانند هر تصحیح و شرح دیگری، خالی از اشکال نیست. در این مقاله، معنی چند بیت اصلاح یا کامل و در مورد تصحیح چند بیت اظهار نظر شده است.

کلیدواژه‌ها: منطق الطیر، بیت، تصحیح.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی.

بی‌تردید، منطق‌الطیر بعد از مثنوی مولوی، مهم‌ترین متن عرفانی ادبیات فارسی است. با اینکه سال‌ها است که این متن جزء متون دانشگاهی است، تا چندی پیش تصحیح و شرحی که شایسته آن باشد، در دست علاقه‌مندان به ادبیات و عرفان وجود نداشت. این منظومه در سال ۱۳۸۳، با تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و با حواشی بسیار ارزنده‌ای از ایشان به چاپ رسیده است.

در این چاپ، ابیات به درستی معنی و توضیحات لازم بدون انتقال به حاشیه، نقل شده‌اند. اما گاهی در معنی بعضی از ابیات آن‌چنان‌که باید دقت نشده است، یا توضیحات ارائه شده کافی به نظر نمی‌رسد. در زیر، به ذکر نکاتی چند در مورد شرح و معنی بعضی ابیات و بعضاً تصحیح کلمه‌ای می‌پردازیم؛ و از خداوند منان، توفیق روزافزون برای ایشان خواستاریم و از ته دل با حافظ شیراز همراه می‌شویم که:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده‌گزند مباد

۱. در شرح بیت ۱۵

نیم‌پشه بر سر دشمن گماشت بر سر او چارصد سالش بداشت

بد نبود به این نکته اشاره می‌شد که: پشه‌ای که باعث نابودی نمرود شد، پشه سالمی نبود بلکه «مرگ نمرود را سبب نیم‌پشه ساخته بود. پشه‌ای بود که در نیمه‌اندام قوت داشت» (فراهانی، ۱۳۴۰: ۴۶). عطار در بیت ۱۸۲۸ به همین مطلب دوباره چنین اشاره می‌کند:

نیم‌سارخکی چو در نمرود شد مغز آن سرگشته‌دل پردود شد

۲. در شرح بیت ۳۰

چون سگی را مرد آن قربت کند شیرمردی را به سگ نسبت کند

نوشته‌اند:

«یعنی وقتی سگی را چنان منزلت و قربی دهد که یار اصحاب کهف شود، آن سگ را منتسب به شیرمرد بودن می‌کند. یعنی از سگ بودن به درمی‌آورد و او را شیرمردی (در ردیف مردان اصحاب) می‌دهد.» به نظر می‌آید مصرع دوم ربطی به اصحاب کهف ندارد، بلکه مربوط به بلعام باعور است که با دعای موسی به سگی مبدل شد. بلعام مردی مستجاب‌الدعوه بود که در حق موسی دعا کرد و او موسی «چهل سال در تیه بماند»؛

موسی نیز او را نفرین کرد و گفت: «الهی! در بهینه وقت بهینه چیز از او ستان!». گفت بهینه وقت این است و بهینه چیز ایمان است «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ». (میبیدی، ۱۳۷۰:۳۰۷) و در قرآن (آیه ۱۷۵ سوره اعراف) آمده است که «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ...». سعدی نیز در غزلیات خود چنین می‌گوید:

از مایه بیچارگی قطمیر مردم می‌شود ماخولیای مهتری سگ می‌کند بلعام را
(کلیات سعدی، ۱۳۶۹:۴۱۶)

همچنین توجه به ابیات قبل این گمان را تقویت می‌بخشد؛ زیرا هر مصرع در یک موضوع است:

چون دمی در گل دمد آدم کند وز کف و دودی همه عالم کند
که سگی را ره دهد در پیشگاه که کند از گریه‌ای مکشوف راه
درحقیقت «ی» در شیرمردی، «ی» مصدری نیست بلکه نکره است.

۳. در شرح بیت ۳۳۱

کرده چاهی خشک را در خشکسال قطره آب دهانش پرزالال

چنین نوشته‌اند:

اشاره است به یکی از معجزات رسول که در یکی از جنگ‌ها و نیاز صحابه به آب، تیری از ترکش خود به براء بن عازب داد تا در چاه خشک فرو برد و او چنین کرد و از زیر تیر او دوازده چشمه برجوشید. (روضه الواعظین، ابن قتال، ص ۶۲)

چنان‌که ناگفته پیدا است، «قطره آب دهانش» در معنی لحاظ نشده و به جای آن «تیر» آورده شده است. این بیت به این واقعه اشاره دارد که «در مدینه چاهی خشک شد و آب نمی‌داد. سید المرسلین اندکی از آب دهان خود را در آن چاه انداخت تا آب از تک آن بجوشید و در مدینه آبی شیرین‌تر از آن یافت نشد.» (منطق الطیر، ۱۳۷۴:۲۸۲)؛ یا «مصطفی (صلی الله علیه) آب دهن در چاه آب طلیخ اوگند؛ عذب و زلال گشت.» (سورآبادی، ۱۳۴۰:۴۰۱).

۴. در معنی بیت ۷۲۶

بر خیالی کی توان این ره سپرد تو به ماهی چون توانی مه سپرد
نوشته‌اند ظاهراً بیت به این معنی است که «در مدت یک ماه چگونه می‌توانی خود را به ماه آسمان برسانی؟» با توجه به بیت‌های قبل، از جمله:

لاجرم هم عقل و هم جان خیره ماند در صفاتش با دو چشم تیره ماند
 هیچ دانایی کمال او ندید هیچ بینایی جمال او ندید
 در کمالش آفرینش ره نیافت دانش از پی رفت و بینش ره نیافت
 قسم خلقان زان کمال و زان جمال هست اگر برهم نهی مستی خیال

مقصود این است که انسان با ابزار مادی و انسانی از جمله عقل، دانش، خیال و... نمی‌تواند خداوند را آن‌چنان که هست، بشناسد. مفهوم بیت ۷۲۶ نیز چنین است که وقتی با عقل و دانش نمی‌توان چیزی فهمید، چگونه می‌توان با خیال در راه شناخت خدا قدم برداشت و این مانند آن است که بر روی زمین باشی و بخواهی بروی ماه و آسمان قدم برداری که کنایه از امر محال است. ماهی (حوت، سَمَك) در مصرع دوم مجازاً به معنای زمین است که طبق اعتقاد قدما، زمین بر شاخ گاو و آن گاو بر پشت ماهی است؛ که در ابیات فارسی فراوان به آن اشاره شده است، از جمله بیت مشهور فردوسی:

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه بسن نیزه و قُبهٔ بارگاه
 یا بیت مشهور علامه طباطبایی:

تو مپندار که مجنون سر خود همچون شد از سَمَك تا به سمایش کشش لیلا برد
 عطار نیز در منطق‌الطیر (بیت ۱۰۴۱) چنین می‌گوید:

گر بیابم یوسف خود را ز چاه برپریم با او من از ماهی به ماه
 یعنی از زمین به آسمان پرواز می‌کنم.
 بیت ۲۱۹ به صورت زیر نیز ضبط شده است:

در چنان ذاتی من آنکه کی رسم از زهم من در منزّه کی رسم
 به احتمال زیاد، ضبط دکتر گوهرین که به جای «زهم»، «زعم» است، درست‌تر می‌نماید.

در این بیت نیز عطار عاجز بودن قوای انسانی از درک خداوند را یادآور می‌شود و می‌گوید چگونه می‌توانم به چنین ذاتی برسم، زیرا خداوند منزّه از هر شناختی است و وقتی من با عقل و خرد نمی‌توانم به خداوند برسم، چگونه با زعم خیال می‌توانم او را بشناسم؛ و این تفسیر با توجه به بیت قبل است:

ای خرد در راه تو طفلی بشیر گم شده در جست‌وجویت عقل پیر

۵. بیت ۱۴۹۹

پیرهن پوشیم از کاغذ همه در رسم آخر به شیخ خود همه

نوشته‌اند: رسمی بوده است که دادخواهان و شاکیان، جامه‌ای از کاغذ به تن می‌کرده‌اند تا به‌عنوان دادخواه شناخته شوند. از شعر بسیار معروف زیر از حافظ (دیوان، ص ۹۸) هم می‌توان تاحدی این نکته را استنباط کرد:

کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد
ظاهراً علت پوشیدن پیراهن کاغذین برای تظلم و دادخواهی این بوده است که شکایات خود را بر روی آن کاغذ بنویسند؛ زیرا گاهی زبان دادخواهان در مقابل پادشاه بند می‌آمد و آنان قدرت تکلم برای ابراز شکایات را از دست می‌دادند. شیوه‌های دیگر از جمله شکایت و ماجرا را نوشتن و بر سر چوبی کردن و برداشتن (قصه برداشتن یا مرافعه) در تاریخ فراوان است (← جویی، ۱۳۲۷: ۱۷۹). استاد فروزانفر در معنای «جامه کاغذین» می‌نویسد: «جامه‌ای از کاغذ که متظلمان و فریادخواهان، تظلم و ماجرای دادخواهی خود را بر آن می‌نوشته‌اند.» (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۵۷۹). در بیت حافظ هم به این نکته اشاره شده است: آن نوشته‌های جامه کاغذین را با خوناب بشویم و ازین بزم زیرا به پای علم داد^۱ رهنمون نشدیم. روشن‌تر از حافظ، بیت زیر از خواجه است:

این نامه نیست پیرهن کاغذین من است پرخون ز دست هجر به جانان که می‌برد

۶. بیت ۲۷۶۳

چون ز چپ باشد ادب حرمت ز راست یک نفس گستاخی از وی رواست
نوشته‌اند:

ظاهراً اشاره‌ای دارد به رسم کهن که در مجالس شادخواری دنیای کهن، حرمت در این بود که جام را از سمت راست مجلس به گردش درآورند؛ آن‌گونه که در معلقه عمرو بن کلثوم تغلبی - شاعر عصر جاهلی - می‌خوانیم:

صنبت الکاس عنا ام عمرو و کان الکاس مجریه‌الیمینا

... یعنی: ای ام عمرو! گردش جام را از جانب ما منحرف کردی و حال آنکه جهت گردش جام سمت راست بود. سنایی هم به‌عنوان شکایت از به‌هم خوردن آداب و رسوم اخلاق زمانه گفته است (دیوان، ص ۳۴۸):

بود آن گه وقت «کان الکاس مجریه‌الیمین»

هست اکنون گاه «کان الکاس مجریه‌الشمال»

و عطار در غزلی قلندری، در توصیف به‌هم زدن آیین‌ها گفته است (دیوان، ص ۹۰):

چون تو آزاد آیی از ننگ وجود راست آن وقت گیرد حکم چپ

۱. علمی که دادخواهان در زیر آن قرار می‌گرفتند.

اطلاعات دکتر شفیع می‌مهم و مغتنم است؛ اما به نظر می‌رسد ربطی به بیت مورد بحث ندارد.

۷. بیت ۳۵۳۶

گر تو برگیری از این جوهر بسی خویش را یابی پشیمان تر کسی
می‌نویسد: «ظاهراً جوهر را به معنی جوهر شب چراغ به کار برده است که می‌گوید
اسکندر در طریق ظلمات آن را با خود برده بود و در روشنی آن حرکت می‌کرد. در ابیات
بعد نیز کلمه جوهر را که کنایه از علم است، باز به همین معنی شب چراغ به کار می‌برد.»
باتوجه به ابیات بعد که می‌گوید:

ور نباید جوهرت ای هیچ کس هم پشیمان تر تو خواهی بود و بس
گر بود و نبود این جوهر تو را هر زمان یابم پشیمان تر تو را
که تلمیح دارد به این واقعه:

در ظلمات، از سم ستوران لشکر اسکندر صدایی برخاستی مشابه صدای سم ستور که
در سنگستان رانند. حقیقت آن را از اسکندر سؤال کردند. خضر در جواب گفت: این صدا
از چیزی است که هر که بردارد، پشیمان و هر که بر ندارد، پشیمان! جمعی اندکی برداشتند
و چون از ظلمت بیرون رفتند و مشاهده کردند، جواهر نفیس قیمتی دیدند، تأسف
خوردند که چرا بیشتر برداشتند؛ دیگران پشیمان بودند که چرا هیچ برداشتند. (فراهانی،
۱۳۴۰: ۳-۷۲)

درضمن، جوهر استعاره از علم است نه کنایه.

۷. بیت ۳۱

او نهد از بهر سگانِ فلک گرده خورشید بر خوان فلک

در چاپ دکتر گوهرین نیز همین ضبط هست؛ اما بین «گرده خورشید و خوان» و
«سگان فلک» هیچ ربطی متصور نیست؛ چنان‌که خود دکتر شفیع در صفحه ۷۱ مقدمه
در تصحیح بیت زیر:

گرچه در بحر خطر افتاده‌ای همچو کبکی بال و پر افتاده‌ای

به درستی می‌نویسند:

قرینه مقام ایجاب می‌کند که تناسب «بحر» و «کبک» بررسی شود.

و در نهایت، «کفکی» را به خاطر تناسب با بحر بر کبکی ترجیح می‌دهند. از طرفی

دیگر، در صفحه ۷۷ می‌نویسند:

در انتقال نسخه اساس، «ذ» به شیوه قرون جدید تبدیل به «د» و «ک» تبدیل به «گ» شده است: آمد/آمد، بوذ/بود، دیگر/دیگر، اگر/اگر و ...

می‌توان به یقین رسید که ضبط «سکان» در نسخه‌های کهن به همین صورت «سکان» بوده است و احتمال تبدیل «ک» به «گ» و «سکان» به «سگان» (جمع سگ)، طبیعی می‌نماید؛ و در آن صورت، معنی بیت با حسن تعلیلی زیبا چنین خواهد بود: خداوند خورشید را که مانند قرص نانی است، برای سگان آسمان بر سفره فلک گذاشته است. آن وقت دو مشکل پیش می‌آید: یکی اینکه سگان را باید مشدد خواند که تشدید مخفف، از اختصاصات سبک خراسانی است (محبوب، ۱۳۴۵: ۲۲۱) که عطار بی‌تأثیر از آن نیست. دوم اینکه سگان فلک یعنی چه؟ صورت فلکی عواء منزل سیزدهم ماه که در برج سنبله است آن را در آسمان به صورت «سگ‌ها» وصف کرده‌اند. ابوریحان گوید:

... و تازیان گویند سگانند و از پس شیر بانگ همی کنند. (بیرونی، بی‌تا: ۱۱۰)

نام عوا در شعر فارسی با یک باور کهن که سگ‌ها در شب‌های مُقَمَّر عوعو می‌کنند و یا اینکه عوا خود همچو سگی است که به دنبال شیر عوعو می‌کند، آمیخته است. (مصفا، ۱۳۶۶: ۵۲۳)

خاقانی می‌گوید:

شیر هشیار از سگ وحشت‌فزا برتافت روی نور جبهه شور عوا برنتابد بیش از این
(دیوان، ۱۳۶۸: ۳۳۷)

نظامی می‌گوید:

عوا ز سماک هیچ شمشیر تازی سگ خویش رانده بر شیر
(لیلی و مجنون، ص ۱۷۴)

آنچه این ظن را تقویت می‌کند، این است که در دو بیت قبلی، لفظ سگ چنین ثبت شده است:

گه سگی را ره دهد در پیشگاه گه کند از گربه‌ای مکشوف راه
چون سگی را مرد آن قربت کند شیرمردی را به سگ نسبت کند
و بعید نیست که به صورت تداعی معانی، از سگ زمین به سگان آسمان اندیشیده باشد.

۸. در شرح بیت ۲۱۰۳

تو به پشتی زری با خلق دوست داغ پهلوی تو بر پشتی اوست

نوشته‌اند: «داغ پهلوی بودن، کنایه از دلگرمی داشتن است، ظاهراً».

اولاً کنایه‌ای که در بیت است، «داغ پهلوی داشتن» است نه «داغ پهلوی بودن»؛ ثانیاً به معنی «دلگرمی داشتن» نیست بلکه به معنی «نشانه‌دار بودن، بنده و مطیع بودن، نشانه‌بندگی داشتن» است. معمولاً بندگان و بعضی از حیوانات را داغ مخصوص می‌زدند، تا با مملوک‌های دیگران اشتباه نشوند:

داغ تو داریم و سگ داغدار می‌نپذیرند شهان در شکار

(مخزن‌الاسرار، ص ۱۰)

داغ بندگان را بر پیشانی یا پشت می‌زدند و داغ حیوانات را معمولاً بر پهلو یا سرین می‌زدند. فرخی در قصیده مشهور داغگاه می‌گوید:

هر کره کاندر کمند شصت بازی فکند گشت داغش بر سرین و شانه و رویش نگار
گویی عطار با استعاره کنایی، زرپرستان را به نوعی در زمره حیوانات دانسته است.
باتوجه به این نکات، معنی بیت چنین خواهد بود: تو به خاطر پول با دیگران دوست هستی و دلیل اعتماد و پشتیبانی و دوست داشتن، زر است که داغدار و برده زر شده‌ای.

کتابنامه

- بیرونی، ابوریحان. بی تا. التفهیم لاولئل صناعه. به کوشش استاد جلال‌الدین همایی. تهران: سلسله انتشارات انجمن.
- جوینی، عظاملک. ۱۳۲۷. تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح محمد قزوینی. چ ۱. تهران: کلاله خاور.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. ۱۳۶۸. دیوان خاقانی. به تصحیح دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی. چ ۲. تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۶۸. حافظ‌نامه. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهلوی، امیرخسرو. ۱۳۹۶ ه. ق. قرآن‌السعدین. با مقدمه احمد حسن دانی. اسلام‌آباد پاکستان: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. ۱۳۶۹. کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۶۹. فرهنگ تلمیحات. چ ۲. تهران: انتشارات فردوس.
- عتیق سوراآبادی، ابوبکر. ۱۳۴۰. تفسیر قرآن کریم. به تصحیح محمد معین. چ ۱. تهران: ابن‌سینا.

- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۷۴. *منطق الطیر*. به تصحیح دکتر سیدصادق گوهرین. چ ۱۰. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۸۳. *منطق الطیر*. تصحیح و تعلیقات از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
- عوفی، محمد. ۱۹۰۳م. *لباب‌الالباب*. به تصحیح ادوارد براون. چ ۱. لیدن: بریل.
- _____ . ۱۳۳۵. *جوامع‌الحکایات*. به تصحیح محمد معین. چ ۱. تهران: انتشارات ابن سینا.
- فراهانی، حسین. ۱۳۴۰. *شرح مشکلات دیوان انوری*. به تصحیح مدرس رضوی. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محبوب، محمدجعفر. بی‌تا. *سیک خراسانی در شعر فارسی*. چ ۱. تهران: انتشارات فردوس.
- مصفا، ابوالفضل. ۱۳۶۶. *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میبدی، رشیدالدین. ۱۳۷۰. *برگزیده کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*. به کوشش دکتر محمد مهدی رکنی. چ ۴. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- نظامی گنجوی. ۱۳۶۳. *سبعه حکیم نظامی*. به تصحیح حسن وحید دستگردی. چ ۱. چ ۲. تهران: انتشارات علمی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی